جنگ اصفهان و شعر مهاجرت در نشستی با حضور امیرحسین افراسیابی و یونس تراکمه

زیستن در ادبیات

پیام حیدرقزوینی: سالی پیش از انقلاب هوشنگ گلشیری در انستیتو گوته درباره «جوانمرگی» نویسندگان معاصر ایرانی صحبت کرد و چند دلیل برای این اتفاق ذکر کرد. از جمله این دلایل، یکی فقدان تداوم فرهنگی بود و دیگری کوچ‌های اضطراری یا اجباری: «...در این‌جا به هر دلیل مثلا قطع‌شدن جریان‌ها و نهضت‌های فکری و فرهنگی و یا تاثیر عوامل خارجی سبب شده است که هر جریان فرهنگی فقط چند سال یا یک دهه طول بکشد که بعد بنا به عللی قطع می‌شود و پس از چند سال باید دوباره از نو شروع کرد... در زمان خودمان به‌فرض اگر کتاب هفته ادامه پیدا می‌کرد یا آرش‌های طاهباز (سیزده شماره) و بعد کاظمیه (پنج شماره) یا جهان نو یا جنگ‌های شهرستانی مثلا جنگ اصفهان، بازار رشت، جنگ طرفه و یا خوشه‌های شاملو، شب‌های شعرخوانی، تا حالا حتما جوان‌مرگی در میان نبود، بده‌بستان زنده بود، جوشش و حرکت در فضایی راستین». نزدیک به چهار دهه از این سخنرانی گلشیری می‌گذرد و امروز فضای ادبیات ما در مرزهایی محصور شده که دیگر هیچ جریان تازه‌ای در آن دیده نمی‌شود. امروز جُنگ‌ها و محفل‌های ادبی از بین رفته‌اند و به‌جایش کارگاه‌های قصه‌نویسی‌ای پدید آمده‌اند که حاصلش هرچه باشد «جوشش و حرکت در فضایی راستین» نیست. سخنرانی گلشیری به پاییز ۱۳۵۶ برمی‌گردد، به روزهایی که جامعه آماده تغییری اساسی بود و خیلی از قله‌های ادبیات معاصر ایران هنوز زنده بودند. حالا در شهریور ۱۳۹۴، یکی از قدیمی‌ترین اعضای «جنگ اصفهان» برای مدتی از هلند به ایران برگشته و اتاقی کوچک در مؤسسه آپ‌آرت‌مان میزبان اوست تا درباره جنگ اصفهان و شعر مهاجرت صحبت کند، موضوعاتی که مورد اشاره گلشیری در سخنرانی مشهورش بوده‌اند. امیرحسین افراسیابی، شاعری است که از اعضای اولیه جنگ اصفهان بوده و حالا هم مدت‌هاست که از ایران مهاجرت کرده. میزبان و مجری این مراسم، یونس تراکمه است که او هم از اعضای جنگ اصفهان بوده است. در روزی که این مراسم برگزار می‌شد، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین اعضای جنگ اصفهان، ابوالحسن نجفی، در بیمارستان بستری بود و تراکمه که آغازگر مراسم بود در صحبت‌هایش یادی از او کرد و به ضرورت ارتباط شاعران و نویسندگان جوان با نویسندگان و شاعران قدیمی تاکید کرد.

جسم نیمه‌جان ادبیات

یونس تراکمه در آغاز مراسم، انقطاع فرهنگی و قطع شدن ارتباط بین نسل‌های مختلف نویسندگان و شاعران را از دلایل وضعیت فعلی ادبیات ایران دانست: «چند دهه‌ای است که ما دچار انقطاع فرهنگی شده‌ایم در حالی که قله‌های ادبی معاصر ما وارثان جریانی بوده‌اند که از نیما و هدایت و جمالزاده به بعد شکل گرفته بود. ادبیات و به‌طور کلی سیر تفکر هر جامعه‌ای به جاری‌بودن و در کنار هم بودن جریان‌ها وابسته است و سال‌هاست که ما با فقدان این موضوع روبروییم. به صرف خواندن آثار نسل‌های گذشته، انتقال تجربیات و اشرافی که برای نوشتن لازم است اتفاق نمی‌افتد. در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا اوایل دهه پنجاه در شهرستان‌ها و شهرهای مختلف این مملکت جُنگ‌هایی منتشر می‌شد و نشست‌های ادبی وجود داشت. وقتی به پشت سر نگاه کنیم می‌بینیم که مثلا در جنگ اصفهان، از همان دوره آغازینش، چهره‌های قدیمی‌تر در کنار جوان‌ها حضور داشتند و قدیمی‌ترها و جوان‌ها نسل‌به‌نسل به هم می‌پیوستند. در جنگ اصفهان کسانی مثل نجفی، گلشیری و افراسیابی که از قدیمی‌ترهای جُنگ بودند تا مثلا ایرج ضیایی که از آخرین افرادی بود که به این جریان پیوست کنار هم بودند و به این ترتیب هم‌نفس بودن وجود داشت. در آن دوره تنها انتقال مکتوب مهم نبود بلکه انتقال زندگی مطرح بود، مسئله‌ای که این روزها دیگر وجود ندارد. در تاریخ ادبیات معاصر ما بی‌سابقه است که دو دهه بگذرد و کتاب ماندگاری در آن دو دهه وجود نداشته باشد. وقتی نویسنده‌ای مثل ساعدی کتابی منتشر می‌کرد درواقع اثری به گنجینه ادبیات معاصر ما اضافه می‌شد. اما امروز بیش از دو دهه است که جوان‌ها در صحنه ادبی حضور دارند و کار می‌کنند اما چه کتابی از این دو دهه را می‌توان در کنار آثار ساعدی، گلشیری و صادقی قرار داد. حالا هم متأسفانه سال‌به‌سال از چهره‌های متعلق به نسل‌های گذشته کم می‌شود و از جوان‌ها دعوت می‌کنم که با این چند شاعر و نویسنده‌ای که هنوز باقی مانده‌اند تعامل و هم‌نفسی داشته باشند. یکی از عللی که باعث ضعف ادبیات ما شده انقطاعی است که سال‌هاست دچارش هستیم. فرصتی نیست؛ با این چند آدم باقی‌مانده معاشرت کنید و زیر سایه‌شان قرار بگیرید تا شاید این جسد نیمه‌جان را نجات دهیم. تا زمانی که بشر زنده است ادبیات و کار خلاقه هم زنده است اما چهره‌های هر نسل باید به نسل بعدی متصل شوند تا جریانی جاری وجود داشته باشد».

از قبرستان تخت‌فولاد تا مزار صائب

تراکمه در جایی دیگر از صحبت‌هایش به سابقه شکل‌گیری جنگ اصفهان اشاره کرد و همچنین درباره هدف شکل‌گیری آن گفت: «جلسه امروز ما در مسیر همین ضرورت هم‌نفسی و برقراری دیالوگ است. در سال‌های دهه چهل و پنجاه در جاهای مختلف نشست‌ها و جلسات مختلفی برگزار می‌شد و جنگ‌های مختلفی هم منتشر می‌شد که مجموع این‌ها در کنار اتفاقاتی که در تهران می‌افتاد کلیت فضای زاینده و پویای فرهنگی و فکری آن سال‌ها را شکل می‌داد. در اصفهان جنگ اصفهان بود و در جنوب، هنر و ادبیات جنوب که آقای تقوایی از آن جریان مانده و در رشت هم بازار رشت بود. شروع جنگ اصفهان بر اساس یک ضرورت بود. در سال‌های دهه چهل گلشیری و بهرام صادقی و دیگرانی در اصفهان بودند که می‌خواستند دور هم جمع شوند و کارهایشان را به هم ارائه دهند. در کنار قبر صائب در اصفهان انجمنی بود از شعرای قدیمی که البته مقداری مترقی‌تر بودند. گلشیری و صادقی و دیگران هم به جمع آنها می‌رفتند تا بلکه فرصتی شود و کارهایشان را بخوانند. اولین‌باری که بهرام صادقی جسارت می‌کند و در این جمع داستانی می‌خواند، جلسه به هم می‌ریزد و آنها را بیرون می‌کنند. ولی همین مسئله این ضرورت را برایشان به وجود می‌آورد که خودشان جلساتی بگذارند. این جلسات در خانه‌های یکدیگر برگزار می‌شد و آنها کارهای خود را برای هم می‌خواندند و بعد افراد دیگری هم کم‌کم به جمع آنها اضافه شد. آنها بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند از بین داستان‌هایی که خوانده شده بهترین‌ها را چاپ کنند. در این فاصله نجفی با اتمام درسش به ایران برمی‌گردد و به این جمع می‌پیوندد. در عمل و به تدریج این جریان شکل می‌گیرد و هر قدم بر اساس ضرورتی که احساسش می‌کردند برداشته می‌شد. جلسات جنگ اصفهان تشکیل نمی‌شد برای اینکه یک مجله منتشر شود. مجله حاصل آن جلسات بود و نه دلیل آن. جلسات تشکیل می‌شد تا زیستن در ادبیات تجربه شود. آن جلسات بستری بودند که هرکسی می‌توانست خودش را در آن کشف کند. آقای افراسیابی قدیمی‌تر از گلشیری و دیگران در اصفهان حضور داشتند و قبل از جلسات دهه چهل بر سر قبر صائب، خودشان جریان دیگری در دهه سی داشتند که به گفته خودش همه این جریان‌ها و جلسات هم بر سر قبرها تشکیل می‌شده چون قبرستان جای امنی بوده. یکی از اتفاقاتی که در آن دوره افتاد، این بود که سه نفر از اعضای اصلی جنگ اصفهان، اولین کتاب‌هایشان را با پول خودشان در همان سال ۴۵ یا ۴۶ چاپ کردند. افراسیابی «حرف‌های پاییزی» را چاپ کرد، حقوقی «فصل‌های زمستانی» و «زوایا و مدارات» را و گلشیری هم «مثل همیشه» را. در کنار جنگ اصفهان این کتاب‌ها هم به نوعی اعلام وجود جریانی ادبی در اصفهان بود. جنگ اصفهان آن قدر تأثیرگذار بود که آل‌احمد و دانشور کنجکاو شدند که بیایند و ببینند این افراد در اصفهان چه کسانی هستند».

از دهه سی تا جنگ اصفهان

امیرحسین افراسیابی صحبت‌هایش را درباره سابقه تشکیل جلسات شعرخوانی دهه سی در اصفهان شروع کرد و آن روزها را این‌طور شرح داد: «ما در سال‌های دهه سی به انجمن شعرای اصفهان می‌رفتیم و بعد از مدتی دیدیم که نمی‌توانیم در این جلسات حضور داشته باشیم و باید جمع جداگانه‌ای به وجود بیاوریم. زنده‌یاد خلیفه سلطانی از همه ما بزرگ‌تر و باتجربه‌تر بود و به جز او جلیل دوستخواه، صفا، من و چند نفر دیگر جمعه‌ها به تکیه بختیاری‌ها می‌رفتیم و آنجا شعر می‌خواندیم که بیشتر هم غزل بود و آنها را در روزنامه چپ آن زمان منتشر می‌کردیم. با اتفاقاتی مثل ۲۸ مرداد این جلسات به هم خورد و بعد از آن می‌رسیم به جلساتی که بر سر قبر صائب تشکیل می‌شد و اتفاقی که شرحش رفت. آن دوره من در تهران معماری می‌خواندم و بعد به اصفهان آمدم و به جلسات جنگ پیوستم».

شعر مهاجرت و لکنت شاعر

تراکمه در ادامه با اشاره به همیشه مهاجر بودن افراسیابی، مقدمه‌ای برای ورود به بحث شعر مهاجرت گفت: «مهاجرت تزلزل تمام آن چیزهایی است که برای مهاجر ابدی و ازلی بوده است. یک فرد مهاجر وقتی از خانه‌اش کنده می‌شود وارد دورانی متزلزل می‌شود و این تزلزل چیز وحشتناکی است. شاعر به دلیل زیستن در زبان هیچ‌وقت نمی‌تواند در مهاجرت به تثبیت برسد، شاعر مهاجر همیشه در تزلزل زندگی می‌کند. تزلزل را الی‌الابد می‌پذیرد بی‌آنکه به خاستگاه و جای امنی برسد. زبان او متزلزل است و تجربه شاعری مثل افراسیابی نشان می‌دهد که شاعر مهاجر به زبان و شعر حاشیه می‌رسد».

بعد از این افراسیابی درباره تجربه خودش در خلق شعر مهاجرت گفت: «من هایدگرشناس نیستم اما در مکان بودن هایدگر را برای خودم این جور تعریف می‌کنم که هستی انسان در تعامل و درگیری با هستی‌های دیگر معنا می‌یابد. این را من در فضای فرهنگی «خانه» نام می‌گذارم. در این خانه یا وطن، تمام خاطرات کودکی و آشنایی‌ها و شناخت‌ها هست. در مکان بودن در درون خانه با تمام وجود حس می‌شود اما فضای غربت این‌طور نیست، در غربت خاطره‌ای وجود ندارد. غریبه از دیروز می‌آید ولی به امروز نمی‌رسد، مکانش هم بین آنجا و اینجاست. آنجا پشت سرش است و دیگر وجود ندارد درحالی‌که به اینجا هم تعلقی ندارد. زبانش هم همین طور است. من بیست‌سال متوالی در غربت بودم و این موقعیت را داشتم. بیخود نیست که آدم بعد از بیست سال می‌آید تا سری به ایران بزند و بعد پایش می‌لغزد و می‌افتد و دیگر نمی‌تواند برگردد. می‌رود، بعد باز برمی‌گردد، دوباره می‌رود و دوباره برمی‌گردد. من بین اینجا و آنجا آواره‌ام. اما مسئله دیگری هم وجود دارد و آن اینکه یک جهان دیگر هم برای غریبه در حال شکل گرفتن است. اگر او بتواند دیروز و امروز را به هم پیوند بزند و واسطه‌ای بین فرهنگ‌های مختلف باشد و بتواند زبان و فرهنگی بیافریند، جنبه مثبت این اتفاق رخ می‌دهد. مراحلی که من در زندگی‌ام گذراندم در شعرهایم نمایان است: اول نوستالژی و غم غربت است، بعد سعی در شناخت و پیدا کردن زبان برای شعر غربت. در پنج شعر حاشیه من سعی کرده‌ام زبان تبعید یا غربت را در شعر پیدا کنم و شعرهای بعدی بازتاب این زبان است. زبانی که شاعر در آن به لکنت می‌افتد».

ادبیات و فقط ادبیات

در ادامه باز صحبت به جنگ اصفهان کشید و افراسیابی و تراکمه درباره مسئله زبان در جنگ اصفهان حرف زدند. افراسیابی درباره مسئله زبان در شعر گفت: «شعر اصولا در زبان اتفاق می‌افتد و شاعر داستانی را روایت نمی‌کند و اصولا می‌گویند شعرِ از پیش‌اندیشیده‌شده شعر خوبی نیست. اولین سطرها می‌آیند و قدیم می‌گفتند خدایان یا نوعی الهام این سطرها را می‌دهند و شاعر آن را ادامه می‌دهد. اگر از واقعیت بیرونی چیزی در شعر هست برآمده از ذهن و تجربه شاعر است. کل ذهنیت و داده‌های ذهنی شما به شعر منتقل می‌شود اما در نهایت شعر در زبان اتفاق می‌افتد. شاعر چاره‌ای جز زبان ندارد ولی در ضمن می‌خواهد از آن فرار کند و از شکاف‌های زبان استفاده می‌کند و آن را به هم می‌ریزد. سعی شاعر در این است که از شکاف‌ها، ریتم‌ها و فرم‌های زبان استفاده کند و من با تخطی کردن از دستور زبان و نشاندن کلمات غریب درکنار هم و تمهیداتی این‌چنینی سعی می‌کنم از زبان و تسلط زبان رها شوم».

تراکمه نیز درباره داستان‌های جنگ اصفهان و نقش زبان در این آثار گفت: «ادبیات دهه‌های چهل و پنجاه و دستاوردهای آن حاصل جغرافیایی به نام ایران است. بده‌بستان و به نوعی دیالکتیک اقلیم‌های مختلف باعث پدید آمدن رابطه زنده‌ای می‌شد که حاصلش آن چیزی است که در این دو دهه می‌بینیم. جنگ اصفهان فقط زبان‌محور نبود، ولی اگر زبان در این آثار به چشم می‌خورد به این خاطر است که این دهه‌های موردنظر دهه‌هایی سیاسی بودند و بخشی از ادبیات سیاسی، شعر و داستان را به معنای ابزار کار سیاسی می‌دانست. در این تلقی شعر و داستان به عنوان دو ژانر قائم به خودشان مطرح نیستند بلکه وسیله‌هایی‌اند که به عنوان ابزاری برای اهداف سیاسی مطرح هستند. در جنگ اصفهان اتفاقی که افتاد از پیش اندیشیده نبود. در خاطرات آقای نجفی تنش‌های جلسات جنگ را می‌بینیم. در ماه‌های اولیه‌ای که نجفی از پاریس برمی‌گردد و به جلسات می‌آید تعدادی از افراد سیاسی حاضر در جلسه ادبیات را ابزاری برای فعالیت سیاسی می‌خواستند. وقتی نجفی بحث «ادبیات، فقط ادبیات» را مطرح می‌کند دعوا می‌شود و عده‌ای قهر می‌کنند و می‌گویند یا جای او اینجاست یا جای ما. این نگاه در آن زمان وجود داشت. جنگ اصفهان یا کارهای ماندگار «بازار رشت» یا «فضای سبز» منعکس کننده این تنش بودند و می‌خواستند ادبیات را از ابزاری‌شدن نجات دهند. جنگ اصفهان زبان‌محور نبود و شاید ساختارمحور بود. به این‌معنا که ساخت داستان و شعر برایش مطرح بود».

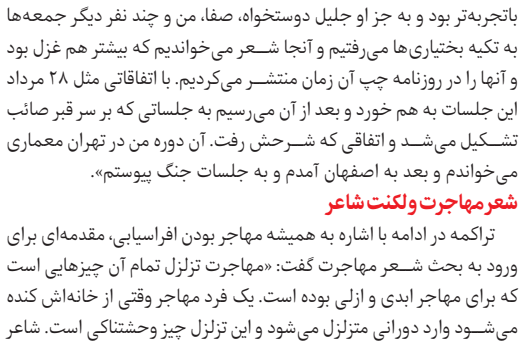

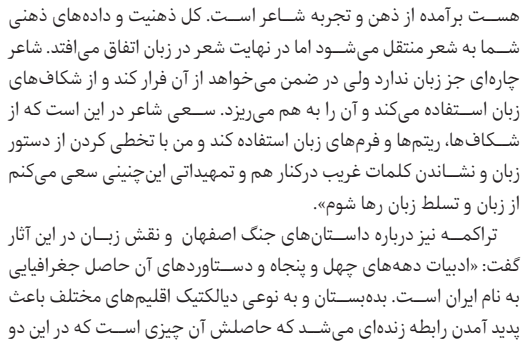

شرح‌حال‌های مختصر

می‌توان بهترین آثارش دانست نیز با اینکه از لحاظ قدرت هنری به آن دو نمی‌رسد، ولی باز در کارهایش مانند ماری آنتوانت و ژوزف فوشه یا مالاژن موفقیت بیشتری داشته و حق مطلب را کامل‌تر ادا کرده است». دانشور در ادامه به تمدن ماشینی آمریکا اشاره کرده که در آن فرصتی برای خواندن کتاب‌های حجیم نیست و شتاب و سرعت ویژگی اصلی این زندگی است. به اعتقاد او در این شرایط است که مثلا در ادبیات آمریکا داستان کوتاه رواج زیادی یافته و نویسندگان شاخصی مثل همینگوی آثار زیادی در این نوع ادبی نوشته‌اند: «دیل کارنگی در تمام آثارش کوشیده کمکی به همین مردم عجول و بی‌حوصله بکند تا بتوانند با آرامش بیشتر راه موفقیت در زندگی را که او در آثار معروفش به آنان عرضه کرده است، بشناسند. دیل کارنگی به‌خاطر رعایت همین شتابی که در زندگی زن و مرد آمریکایی است، شرح‌حال مردان بزرگ را به صورت مقاله‌های مختصری درآورده که حداکثر در پنج‌دقیقه می‌توان آن را خواند». کتاب کارنگی با این ویژگی‌هایی که دارد، نه از نظر «تحلیل روحی و نه از نظر امانت تاریخی» قابل مقایسه با زندگی‌نامه‌های معتبر نیست. در این کتاب چهره‌هایی انتخاب شده‌اند که شاید در ظاهر ربط چندانی به هم نداشته باشند اما آن‌طور که مترجم نوشته اغلب این چهره‌ها از درس گریزان بوده‌اند یا درس تأثیری در زندگی‌شان نداشته و در عوض شرح‌حال‌های آنها یک محور مرکزی دارد که پول است و ازاین‌رو «این کتاب را می‌توان بیوگرافی‌های اقتصادی و مالی هم دانست.» برای مثال در این کتاب خبری از ادگار آلن‌پوی فقیر نیست. بااین‌همه این کتاب کارنگی عمومیت زیادی در بین مردم آمریکا و دیگر کشورهای جهان یافته چراکه برای خواندن آن نه وقت زیادی لازم است و نه دانش زیادی درباره هنر و ادبیات.

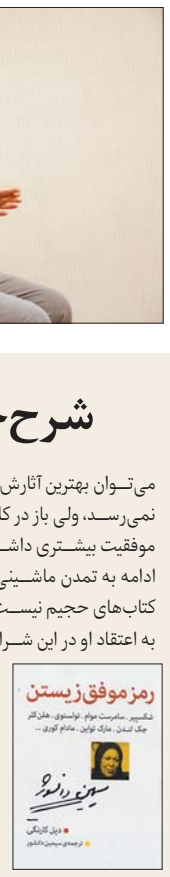

رمز موفق زیستن
دیل کارنگی
ترجمه سیمین دانشور
نشر روزنه

عطف کتاب

سبک‌شناسی و ادبیات

«فرهنگ سبک‌شناسی» عنوان کتابی است که توسط نینا نورگاد، بئاتریکس بوسه و روسیو مونتورو نوشته شده و به تازگی در نشر مروارید منتشر شده است. این کتاب به جز مقدمه مفصلش، دارای چند بخش با این عناوین است: شاخه‌های اصلی سبک‌شناسی، اصطلاحات کلیدی در سبک‌شناسی و متفکران اصلی در سبک‌شناسی. مترجمان در پیشگفتار کتاب به این نکته اشاره کرده‌اند که در گذشته سبک‌شناسی رویکرد زبانی به ادبیات تلقی می‌شد و در این رویکرد تنها برجسته کردن مسائل زبانی در سبک‌شناسی اهمیت داشت. اما امروزه پیوند سبک‌شناسی با ادبیات عمیق‌تر شده و نظام سبک‌شناسی حلقه واسط میان زبان‌شناسی و نقد ادبی تلقی می‌شود: «به نظر می‌رسد در دوران کنونی، سبک‌شناسی حلقه پیونددهنده حوزه‌های مختلف ادبیات است؛ به دیگر سخن، تصور دانش‌های ادبی بدون سبک‌شناسی، ناممکن است. حتی در چشم‌اندازی گسترده‌تر حوزه‌های دیگر مانند تلویزیون، انواع تبلیغات تجاری و غیرتجاری، شبکه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها در نظام سبک‌شناسی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. به تعبیری دیگر، سبک‌شناسی دیگر منحصر به حوزه ادبیات و زبان نیست، بلکه هر روز قلمرو آن گسترده‌تر می‌شود. از طرفی می‌توان گفت در میان دانش‌های ادبی، سبک‌شناسی تلاش می‌کند با به کارگیری شیوه‌ها و ابزار عینی، پژوهش‌های نظام‌مندتر و علمی‌تری در عرصه ادبیات ارائه نماید». سابقه ورود بحث سبک‌شناسی به ادبیات ایران حکایتی دراز دارد اما در این‌بین مترجمان این کتاب به دو اثر ارزشمند در این حوزه اشاره کرده‌اند. یکی سبک‌شناسی ملک‌الشعرای بهار که تا مدت‌ها جزء مهم‌ترین آثار این

فرهنگ سبک‌شناسی
نورگاد، بئاتریکس بوسه
روسیو مونتورو
ترجمه احمد رضایی
جمکرانی و مسعود فرهمند
نشر مروارید

حوزه به شمار می‌رفت و دیگری «کلیات سبک‌شناسی» سیروس شمیسا که با رویکردی متفاوت با سبک‌شناسی بهار، باعث پدیدآمدن پژوهش‌های جدیدی در زبان فارسی شد. اما به اعتقاد مترجمان، «فرهنگ سبک‌شناسی» دایره‌المعارفی است که می‌کوشد با معرفی شاخه‌ها، اصطلاحات، متفکران و منابع سبک‌شناسی، پیوند این دانش را با حوزه‌های دیگر نشان دهد. این کتاب برای توصیف سبک‌شناسی از استعاره «جعبه ابزار» استفاده کرده:«جعبه ابزار بزرگی که طیف گسترده‌ای از ابزارهای زبانی قابل دسترس برای منتقدانی را دربر می‌گیرد که امیدوارند تحلیل‌شان را از ادبیات و دیگر انواع متون، قاطعانه در زبان واقعی این متون تثبیت کنند. با ظهور انگاره‌های زبان‌شناسی جدید، بخش‌ها و ابزارهای جدیدی به این جعبه ابزار افزوده شده است». بر این اساس کتاب در بخش اولش، نمایی کلی از حوزه‌های متنوع سبک‌شناسی را در اختیار قرار می‌دهد و متشکل از مدخل‌هایی با رویکردهای متفاوت سبک‌شناسی به متن است؛ مانند سبک‌شناسی شناختی، سبک‌شناسی فمینیستی، سبک‌شناسی پیکره‌ای و سبک‌شناسی چندبعدی. بخش دوم کتاب شامل فهرست گسترده‌ای از اصطلاحات و مفاهیم مرتبط با این حوزه به همراه مراجع التقاطی سودمند میان مدخل‌های متفاوت است. بخش سوم، فهرستی از اندیشمندان مهم و افراد شاخص در این زمینه، خلاصه آثار، عقاید و مشارکت فراگیر آنان را به دست می‌دهد.

نگاه

نیماپژوهی یک فرایند تاریخی

جواد لگزیان: «فرهنگ نیماپژوهی، کتاب‌شناسی توصیفی نیمایوشیج از آغاز تاکنون»، کتابی است از علی‌محمد نجاتی، پژوهشگر، شاعر و روزنامه‌نگار که در آن علاوه‌بر ارائه گزارش جامع از روند نیماپژوهشی و سیر تحول نقد شعر مدرن ایران، کتاب‌شناسی توصیفی و تحلیلی جامعی، در قالب یک دوره نود ساله نیز به شکل تحلیلی تدوین شده است. «فرهنگ نیماپژوهی» دربردارنده گزارش از نوشته‌هایی است که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۲ درباره نیمایوشیج، یا توسط نیما، به رشته تحریر درآمده و به‌صورت رسمی منتشر شده است. به این‌ترتیب تصویری کلی و جامع از فعالیت‌های پژوهشی و روند تدوین آثاری که نزدیک به یک قرن گذشته، در اینجا و آنجا درباره نیما، زندگی، آثار و جایگاه ادبی و اجتماعی وی صورت‌گرفته، بن‌مایه اصلی این کتاب است. به‌دست‌دادن آمارها و شاخص‌هایی متنوع که بتواند موضوع نیماپژوهشی و اساسا جایگاه و اهمیت این شاعر و شعر نو را بر بستر مطالعات اجتماعی و سیاسی و با رویکردی تاریخی به‌شکلی متفاوت نشان دهد، دغدغه این کتاب است. و این‌همه با رویکرد مبتنی بر کتاب‌شناسی و سیر تحول نقد نیما برمبنای یک الگوی تاریخی در طول زمان پیش می‌رود.

به‌نوشته مؤلف در بخشی از این کتاب: به‌لحاظ تاریخی نخستین اثر مستقلی که درباره نیما نوشته شد و سهم قابل‌ملاحظه‌ای در شناساندن او به جامعه ادبی و هنری زمان داشت، «نیمایوشیج، کیست و چیست؟» نام داشت که به‌وسیله ابوالقاسم جنتی و به‌همت احمد ناصحی در بهمن ۱۳۳۳ منتشر شد. این کتاب اگرچه با همین عنوان مشهور شد، اما درواقع نام اصلی آن اشعاری چند از نیمایوشیج بود که در قطع کوچکی منتشر شد. بعد از آن، کتابی به‌نام نیمایوشیج، زندگی و آثار او درباره نیما منتشر شد و این اثر که تدارک مفصل‌تری برای معرفی نیما دیده بود، به‌مناسبت شصتمین سال تولد نیما به او تقدیم شد. آنچه این کتاب بر آن تأکید دارد نشان‌دادن نقاط اوج و حضیضی است که در این نود سال در زمینه نیماپژوهی وجود دارد. نجاتی در مقدمه کتاب نوشته که «از آن زمان تاکنون، دو جریان موازی در زمینه نیماپژوهی و نیمانویسی ادامه یافت. جریان کمّی غالب و جریان کیفی اصیل. در میان آثار منسوب به جریان دوم که به روشی آکادمیک و علمی به تداوم جریان نقد نیما و نوگرایی کمک کردند، می‌توان به دو نوشته متأخرتر اشاره کرد که در پرداختن به مسئله نیما، روش‌مندی و الگوی خاص خود را دارند: خانه‌ام ابری است، شعر نیما از سنت تا تجدد و داستان دگردیسی که هر دوی آنها منشأ آکادمیک دارند. همچنین کتاب‌های دیگری چون؛ پردرد کوهستان، زندگی و شعر نیمایوشیج و شعر زمان ما -نیمایوشیج و آثار متعدد دیگر را می‌توان در زمره آثار مستقل، روشمند و اساسی درباره نیما قرار داد». ضعف در وجه زندگی‌نامه‌نویسی ازجمله مشکلاتی است که به‌عقیده مؤلف، کتاب‌های امروز با آن مواجه‌اند: «تا جایی‌که برای مدت‌های طولانی، عمده‌ترین زندگی‌نامه‌ای که درباره این شاعر معاصر نوشته شد، همان متن کوتاهی بود که او برای ارائه در کتاب نخستین کنگره نویسندگان ایران به‌قلم خود تقریر کرد. این روند مدت زیادی ادامه یافت تا اینکه چندین کتاب جامع‌تر درباره زندگی‌نامه نیما نوشته شد». نکته جالب

فرهنگ نیماپژوهی
کتابشناسی توصیفی نیمایوشیج
از آغاز تا امروز
علی‌محمد نجاتی
انتشارات فردوس

دیگر کتاب «فرهنگ نیماپژوهی» توجه به کتاب‌های تاریخی و سیاسی است. از نگاه این پژوهشگر ادبی، این آثار، برای مطالعه جدی درباره نیما، از منابع مهم و حائزاهمیت به‌شمار می‌روند: برای نمونه در کتاب خاطرات اردشیر آوانسیان، وی فقط در چند صفحه، از دو مقاله خود درباره نیما شرحی به‌دست می‌دهد که برای مطالعه درباره شخصیت نیما حائزاهمیت است و همچنین خاطراتی که انورخامه‌ای در کتاب «چهار چهره» از نیما نقل می‌کند. البته از میان کسانی که ارتباط تنگاتنگی با نیما داشته‌اند و موضوع مقالات و کتاب‌های چندی شدند، به‌نظر مؤلف، جلال آل‌احمد سرآمدترین است: «رابطه آل‌احمد و نیمایوشیج به‌دلیل همسایگی آن دو در آخرین خانه‌ای که نیما در تجریش برای خود ساخته بود، مسائل مربوط به حزب توده و علاقه‌مندی‌های نیما (و یا عدم علاقه او) به مسائل این حزب، ازجمله موضوعاتی است که منتقدین در بررسی ارتباط بین نیما و آل‌احمد معمولا آنها را رصد کرده‌اند. به این‌ترتیب می‌بینیم که در کتاب «فرهنگ نیماپژوهی» اسم جلال آل‌احمد از پربسامدترین نام‌هایی است که دیده می‌شود». مسئله مدرنیسم به‌طورکلی و مدرنیسم در ادبیات به‌طور اخص، از نگاه مؤلف، برای آل‌احمد و نیما از اهمیت خاصی برخوردار بود. یکی از کتاب‌هایی که به این ارتباط دوسویه اختصاص یافته و در این کتاب هم به آن توجه ویژه‌ای شده است، «در پس ابرها» نام دارد. این کتاب، اگرچه با رویکردی سیاسی و لحنی شتاب‌آلود، نوشته شده و به‌لحاظ ادبی، فنی و تاریخ ادبی بحثی از نیما در آن نیست، اما خطوط عمده‌ای از ارتباط نیما با آل‌احمد را مشخص می‌کند؛ از آشنایی و ملاقات اولیه آل‌احمد با نیما در نخستین کنگره نویسندگان ایران تا مسئله حزب توده و همین‌طور مجادلات قلمی آل‌احمد با دیگران در طرفداری از نیما و... . کتاب «نیما چشم جلال بود» یکی از این نمونه‌هاست. درباره بررسی کلی کتاب‌های یک سده گذشته، در کتاب آمده است: «لحن یکدست و تطابق محتوایی کتاب‌هایی که درباره نیما به رشته تحریر درآمده‌اند، نشان می‌دهد که بیشتر مؤلفین، منتقدین و نویسندگانی که درباره نیما کتابی را منتشر کرده‌اند، با یکی، دو پیش‌فرض فرموله‌شده به‌سراغ تدوین اثر خود رفته‌اند. به‌غیر از موارد انگشت‌شماری که می‌توان مطالب متفاوت و اندیشیده‌شده‌ای را در آنها یافت، بیشتر این کتاب‌ها در نتیجه‌گیری هم کاملا مشابه و همسان عمل می‌کنند». در مقدمه کتاب درباره کمیت آثار منتشرشده درباره نیما نیز آمده است: «از میان بیش از ۳۵۰ عنوان کتابی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفت و ۳۱۹ عنوان آن در فهرست نهایی جای گرفت، حداقل دوسوم آنها اگر وجود نداشت، هیچ نقصانی در مجموعه دانش نقد ادبی و اطلاعات ادبی مرتبط با شعر نو نیمایی ایجاد نمی‌شد. این نقایص در برخی از آیتم‌ها و موضوعات خاص نمود بیشتری می‌یابد. برای مثال کتاب‌هایی که درباره مدرنیته در شعر معاصر و نقش نیما در این زمینه نوشته شده، اغلب اوقات با شتاب بسیار از روی منابع دیگر بازنویسی شده‌اند». نجاتی در مقدمه مفصل خود به نکته دیگری اشاره می‌کند که دورشدن از نقد و روی‌آوردن به ستایش است: «هرچه از زمان مرگ نیما دورتر می‌شویم، لحن نوشته‌ها و کتاب‌ها بیشتر به‌سمت تأیید و تمجید نزدیک شده و نقدها به‌تدریج با عیار ستایش سنجیده می‌شوند. البته هستند آثاری که عمدا یا به‌خاطر عدم درک کافی از ماهیت عمل نیما، او را نادیده گرفته‌اند».